

The Study of Prototype Model in Metalexigraphy and its Use in Microstructure of Persian Monolingual Dictionaries

Mohammad Reza Aslani¹

Article Info

Article type:

Research article

Article history:

Received: 14 October 2022

Accepted: 8 December 2022

Keywords:

prototype model,
Rosch,
microstructure,
metalexigraphy,
monolingual dictionary

ABSTRACT

This paper with metalexigraphy approach is based on “Prototype Model”, conducted in descriptive-analytic method. The data were collected from the microstructures of 5 important Persian monolingual dictionaries including Dehkhoda’s, Moin’s, Amid’s, Anvari’s and Sadri Afshar’s dictionaries. On the whole 100 entries were selected from BIRD, TOOL, FURNITURE, FRUIT and VEHICLES’S categories. The same entries were also analysed in “Cobuild English Learner’s Dictionary” (1987) so as to make possible the comparison with one universal and standard dictionary. The results of data analysis show that the microstructures of Persian dictionaries are not based on linguistic theory. As a result, the author suggested the pattern which makes possible the compilation and editing the microstructures of Persian monolingual dictionaries based on “Prototype Model”

Cite this article: Aslani, M. R. (2023). “The Study of Prototype Model in Metalexigraphy and its Use in Microstructure of Persian Monolingual Dictionaries”. *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 1 (1), 49-70.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: 10.22034/JLS.2023.62836

1. Ph.D. in Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages, University of Isfahan, Isfahan, Iran. mohammadrezaaslani@gmail.com

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

نظریه و کاربرد

سال اول، دوره اول، شماره اول، پائیز و زمستان ۱۴۰۱، ص ۷۰-۴۹

بررسی انگاره نمونه اصلی در فرافرهنگ نگاری و کاربرد آن در خرد ساختار فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی

محمد رضا اصلانی ۱

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	این پژوهش با رویکرد فرافرهنگ‌نگاری بر مبنای «انگاره نمونه اصلی» به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام و داده‌ها از خردساختار ۵ فرهنگ مهم تک‌زبان فارسی، شامل فرهنگ‌های دهخدا، معین، عمید، انوری و صدری افشار گردآوری شده است. در این پژوهش، نگارنده تعریف ۱۰۰ مدخل متعلق به ۵ مقوله «ابزار»، «اثاث منزل»، «پرنده»، «میوه» و «وسيله نقلیه» را در ۵ فرهنگ تک‌زبان فارسی مورد بررسی قرار داده و با تعریف‌های همان مدخل‌ها در «فرهنگ فراگیر انگلیسی کوئیلد» کالینز (۱۹۸۷) مقایسه کرده‌اند تا با استفاده از الگوی سوازل امکان مقایسه با یک فرهنگ معیار جهانی وجود داشته باشد. نتیجه‌های حاصل از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد خرد ساختار هیچ یک از فرهنگ‌های فارسی مبتنی بر نظریه زبان‌شناسی نیست. بر این اساس نگارنده الگویی را پیشنهاد می‌دهند تا بر مبنای انگاره نمونه اصلی بتوان خرد ساختار فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی را تدوین یا ویرایش کرد.
تاریخ وصول: ۱۴۰۱/۰۷/۲۲	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۷	
واژه‌های کلیدی: انگاره نمونه اصلی، راش، خردساختار، فرافرهنگ‌نگاری، فرهنگ تک‌زبان	

استناد: اصلانی، محمد رضا (۱۴۰۱). «بررسی انگاره نمونه اصلی در فرافرهنگ‌نگاری و کاربرد آن در خرد ساختار فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۱(۱)، ۷۰-۴۹.



حق مؤلف: نویسندگان

ناشر: دانشگاه کردستان

DOI: 10.22034/JLS.2023.61111

۱. دانش آموخته دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده زبان‌های خارجی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

mohammadrezaaslani@gmail.com

۱. مقدمه

فرهنگ‌نگاری به‌عنوان حیطه‌ای کاملاً تخصصی که بنا به ماهیت خاص خود مخاطبان عام و خاص بسیار دارد، از جمله حوزه‌های بسیار مهمی است که دانش زبان‌شناسی در آن کاربرد دارد. سرآغاز فرهنگ‌نگاری در ایران به فرهنگ اوئیم^۱ و مناختای پاپهلویک در دوره ساسانیان برمی‌گردد. بعد از اسلام، قدیمی‌ترین فرهنگ را به معنی واقعی کلام علی بن احمد اسدی طوسی در حدود سال ۴۵۸ ه.ق با نام لغت فرس اسدی تألیف کرد. از آن تاریخ به بعد، به تدریج فرهنگ‌های متنوع دیگری هم تدوین یافتند که تعداد آن‌ها بالغ بر ۳۱ مورد است. (مرادی، ۱۳۸۴: ۱۲۹ و ۱۳۲؛ معین، ۱۳۷۱: سی و نه؛ وثوقی، ۱۳۸۲: ۴۰)

دوره نوین فرهنگ‌نگاری در ایران مربوط به دوران بعد از انقلاب مشروطه می‌باشد و فرهنگ جامع دهخدا سرآغاز این حرکت نوین در زبان فارسی است. از آن تاریخ به بعد، همگام با پیشرفت‌های روز افزون علمی-اجتماعی فرهنگ‌نگاری در ایران رشدی روزافزون داشته است.

البته به نظر می‌رسد که فرهنگ‌نگاران ایرانی در دوران نوین به مبانی نظری زبان‌شناسی و فرهنگ‌نگاری آگاهی چندانی نداشته‌اند. موضوعی که تا حدی طبیعی هم می‌نماید چرا که مؤلفان این فرهنگ‌های تک‌زبانه یا مانند علامه دهخدا ادیب بوده‌اند و یا همچون دکتر معین و دکتر انوری جزو استادان زبان و ادبیات فارسی بودند. روشن است که رشته تخصصی و دانشگاهی هیچ یک از این بزرگان زبان‌شناسی نبوده و چه بسا در هنگام فعالیت تعدادی از آن‌ها، زبان‌شناسی در ایران رواج نداشت. بر این اساس، احساس می‌شود که در حیطه فرهنگ‌نگاری، به مفاهیم نظری زبان‌شناسی (که همان فرافرهنگ‌نگاری گفته می‌شود). باید توجه خاصی مبذول داشت تا هرچه بیشتر بتوان از دستاوردهای این رشته برای فرهنگ‌نگاری تک‌زبانه فارسی سود برد.

عنوان مقاله حاضر «بررسی انگاره نمونه اصلی در فرافرهنگ‌نگاری و کاربرد آن در خرد ساختار فرهنگ‌های تک‌زبانه فارسی»^۲ است. علت انتخاب این نظریه تأکیدی است که معنی‌شناسان و فرهنگ‌نگاران برجسته بر انگاره نمونه اصلی داشته‌اند، به طوری که ورزیبکا (1996: 148-169) لاینز (2002: 94-100) اتکینز و راندل (2008: 232-233) و هنکس (2009: 195-200) در جلد پنجم مجموعه فرهنگ‌شناسی، انگاره نمونه اصلی را در حوزه فرهنگ‌نگاری بررسی کرده‌اند. در راستای عنوان

¹Lexicography

²Oim

³Metalexigraphy

⁴A study of Prototype Model in Metalexigraphy and its application to the microstructure of monolingual persian dictionaries

مقاله باید اشاره داشت که «خردساختار» سازمان‌دهی مجموعه اطلاعاتی آوایی، صرفی، نحوی، معنایی، سبکی و کاربردی است که به صورت نظام‌مند در هر مدخل ارائه می‌شود. (Hartman and James, 1998:91-94؛ Landau, 2001:99) فرهنگ تک‌زبانه هم‌فرهنگی است که به طور کامل به یک زبان نوشته می‌شود. (Landau, 2001:8)

در پی انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی معلوم خواهد شد که مؤلفان این فرهنگ‌ها، دانسته یا نادانسته تا چه حد از معیارها و امکان‌های فرافرنهنگ‌نگاری سود برده‌اند. همچنین نگارندگان الگویی را پیشنهاد می‌دهند که با استفاده از آن می‌توان برای ویرایش یا نگارش جدیدی از فرهنگ‌های تک‌زبانه، خرد ساختارها را بر مبنای نظری بنیاد نهاد.

۲. معنی‌شناسی کلاسیک^۵

در نظریه معنی‌شناسی کلاسیک برای تعریف مقوله‌های طبیعی از مجموعه خاصی از شرط‌های لازم و کافی استفاده می‌شود. رویکردی که پیشینه تاریخی آن به فلسفه یونان باستان برمی‌گردد. «شرط لازم» در مفهوم گزاره‌ای به شرطی گفته می‌شود که یک چیز باید داشته باشد تا گزاره به درستی بتواند آن را توصیف کند. «شرط کافی» هم سری شرط‌هایی است که باید وجود داشته باشد تا توصیف درست گزاره را از آن چیز تضمین کند. (Hurford, Heasleg and Smith, 2007:99)

به اعتقاد ارسطو تعریف هر مقوله حاصل تلفیق و پیوستگی مشخصه‌های لازم و کافی است. برای مثال مفهوم «مجرد» از سری مشخصه‌های «مذکر»، «بالغ» و «نامتأهل» تشکیل شده که هر یک از آنها برای مفهوم «مجرد» لازم و مجموع آنها کافی است. بنابراین در یک نظام دوتایی هر کسی این شرط‌ها را داشته باشد «مجرد» است و اگر نداشته باشد «مجرد» نیست.

ویتگنشتاین از مهم‌ترین افرادی بود که به درستی این نظریه تردیدهایی را وارد ساخت. به گفته وی برای معانی بسیاری از واژگان، تجزیه و تحلیل ارسطویی کفایت نمی‌کند. (Taylor, 1995:54)؛ (Cruse, 2000:101-133)

ویتگنشتاین با مثال مقوله «بازی»^۶ و جلوه‌های متعدد آن همچون شطرنج، فوتبال، قایم موشک و مونوپولی نشان داد با شرط‌های لازم و کافی نمی‌توان قانون‌های برخی از بازی‌ها را توصیف کرد و وجود

⁵classical semantic theory

⁶Necessary and Sufficient Conditions

⁷Aristotle

⁸bachelor

⁹MALE

¹ ADULT 0

¹ Not Married 1

¹ L. Wittgenstein 2

¹ game 3

فهرست ساده‌ای که مشخصه‌های بازی را تعیین کند غیرممکن است. به اعتقاد او برای «بازی‌ها» یک سری مشخصه‌های مشترک وجود ندارد تا «بازی‌ها» را از «نابازی‌ها» متمایز ساخت. مرز میان آن‌ها نامشخص است پس سازمان‌دهی یک مقوله نه براساس شرط‌های لازم و کافی بلکه مبتنی بر شبکه متقاطع از شباهت‌ها است. (Taylor, 2006:572-573؛ Wierzbicka, 1996:151-153؛ Lakoff, 1990:16)

ایده «شباهت خانوادگی»^۴ نتیجه این تردیدها بود. در این ایده، اعضای یک خانواده بزرگ از چند جهت به یکدیگر شباهت دارند اما در عین حال مشخصه‌هایی را نمی‌توان یافت که همگی آن‌ها داشته باشند. برای مثال برای سه مشخصه A, B, C حالت‌های زیر را داریم:

A: p, q, r

B: r, s, t

C: t, u, s

A با B و B با C در یک عضو اشتراک دارند، درحالی‌که A و C با هم هیچ اشتراکی ندارند.

از همین منظر برای همه پرندگان نمی‌توان یکسری مشخصه مشترک پیدا کرد که برای تمایز آن‌ها از غیر پرنده کفایت کند. به ناچار، تعریف ما از پرنده مجموعه‌ای از مشخصه‌های همپوش با شباهت خانوادگی خواهد بود که هر یک برای توصیف طبقه‌ای از پرندگان کاربرد دارد. (Taylor, 1995:38-39؛ Lobner, 2002:177-178؛ Taylor, 2006:572-573)

به گفته اتکینز و راندل (2008:276)^۵ چه بسا حتی در خود واژه «مجرد» هم مرزهایی نامشخص وجود داشته باشد. برای مثال، مردی را تصور کنید که با جفت خود رابطه‌ای طولانی مدت داشته و حتی شاید صاحب چند بچه هم شده باشند. اما هیچ‌گاه به طور قانونی ازدواج نکرده باشند. آیا این مرد واقعاً مجرد است؟ (خیر) یا مردی که طلاق گرفته و رابطه طولانی مدت خود را با همسرش قطع کرده، آیا اگر او بگوید «دوباره مجرد شدم»، مجرد تلقی می‌شود؟ (شاید) آیا اگر مرد همجنس‌بازی که بنا به اقتضائات خاص خود با جنس مخالف رابطه ندارد را همچنان باید «مجرد» پنداشت؟ (چرا که نه؟)

مشکلات و انتقادات مربوط به معنی‌شناسی کلاسیک، زمینه‌ای را ایجاد کرد تا در زبان‌شناسی شناختی، بتوان ساختاری مفهومی را با عنوان «انگاره نمونه اصلی» جایگزین کرد. در این انگاره عنوان می‌شود اعضای یک مقوله با یکدیگر مساوی نیستند، بلکه با توجه به میزان تناسبی که هر عضو با آن مقوله پیدا می‌کند با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند. به آن عضوی که دیگر اعضا بیشترین میزان و تشابه را با آن دارند، سخنگویان زبان در مورد آن توافق بیشتری دارند و سریع‌تر به ذهن متبادر می‌شوند، «نمونه اصلی» می‌گویند.

^۱ family resemblance 4

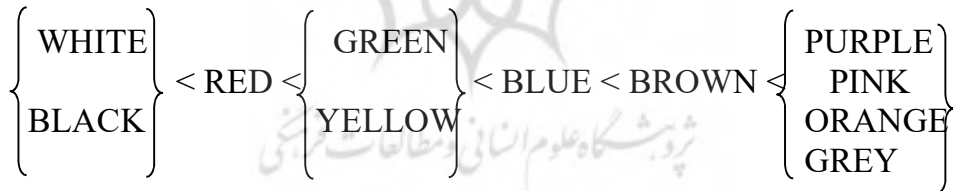
^۱ B. T. Atkins and M. Rundell 5

راش و همکاران گسترده‌ترین و نظام‌مندترین پژوهش‌های تجربی را برای اثبات «نمونه اصلی» انجام دادند. راش در آزمایش‌های خود نشان داد برای مقوله‌های «اساس منزل»، «پرنده»، «پوشاک»، «میوه»، «وسیله نقلیه»، «اسلحه» و غیره، شیوه نظام‌مندی وجود دارد که تعیین می‌کند تا چه حدی می‌توان از هویت یک مقوله تلقی مثالی خوب داشت.

تکنیک کاربردی رش برای درجه‌بندی در این آزمایش GOE نام داشت که مخفف Goodness-of-Exemplar بود. در این تکنیک از درجه «۱» برای نمونه خیلی خوب تا درجه «۷» برای نمونه خیلی بد یا نانمونه متغیر بود. (Cruse, 2000:132; Craft and Cruse, 2004:77)

مطالعاتی که برلین و کی^۶ (1969) بر روی رنگ‌واژه‌های اصلی^۸ محدود ۱۰۰ زبان انجام دادند از جمله پژوهش‌های مهمی بود که بر ادعاهای انگاره نمونه اصلی صحه گذاشت. آن‌ها در پژوهش‌های خود پی بردند که در طیف رنگ‌ها، به جای هر نوع تقسیم‌بندی دقیق، طیف باریکی از امکان‌ها وجود دارد که در چند مشخصه‌ی ساختاری اشتراک دارند. به گفته آن‌ها علیرغم پیش‌زمینه‌های مختلف ذهنی افراد، برای تعیین مرزهای میان رنگ‌ها در میان ۹۸ زبان مختلف، یازده «رنگ کانونی»^۹ به صورت پیوستار سلسله مراتبی وجود دارد.

برای این ۱۱ رنگ‌واژه اصلی این نظام سلسله مراتبی ضمنی جهانی وجود دارد. (حروف بزرگ دلالت بر این دارد که این رنگ‌واژه‌ها محدود به زبان خاصی نیست).



رنگ‌های سمت چپ اصلی‌تر از رنگ‌های سمت راست هستند، پس اگر برای مثال در زبانی رنگ قرمز وجود داشته باشد، رنگ‌های سفید و سیاه هم حتماً هست و اگر رنگ قهوه‌ای وجود داشته باشد تمام رنگ‌ها هست. (Lakoff, 1990:25; Taylor, 1995:9-10; Lobner, 2002:163-164; Saeed, 2009:74-75)

^۱ E. Rosch 6
^۱ B. Berlin and P. kay 7
^۱ Basic color terms (BCT) 8
^۱ Focal Colour 9

آزمایش مشهور دیگری که بر دیدگاه «نمونه اصلی» صحنه گذاشت، مطالعه ویلیام لباو^۲ درباره دسته‌بندی زبان‌شناسی ظرف‌های خانگی، فنجان‌ها، لیوان‌های دسته‌دار، کاسه‌ها و گلدان‌ها بود. لباو در پی آن بود تا براساس نسبت ارتفاع با پهنا، منحنی بودن یا صاف بودن کناره‌ها، بود یا نبود دسته؛ مرز میان آن‌ها را تعیین کند.

بررسی‌های لباو نشان داد برای تمایز بین فنجان‌ها و کاسه‌ها مرز مشخص وجود ندارد. پرسش مهم حاصل از مطالعه لباو این بود که چه چیزی موجب می‌شود یک فنجان، فنجان باشد و کاسه یا گلدان نباشد؟ پاسخ به این سوال از منظر ارسطویی مشکل است، اما در عین حال در تجسم و شناخت یک فنجان نمونه مشکلی نیست. پس پاسخ به این سوال را باید در «نمونه‌های اصلی» جست. (Taylor, 1995:42; Lobner, 2002:176-177; Cruse, 2000:131)

به گفته همپ‌تن^۱ روان‌شناس برای «نمونه اصلی» دو برداشت «رویکرد شباهت^۲» و «انگاره مشخصه - فهرست^۳» وجود دارد. در برداشت اول برای «نمونه اصلی»، نمونه‌های بارز^۴ وجود دارند و دیگر نمونه‌های آن مقوله، براساس میزان شباهتی که با آن نمونه بارز دارند سازمان‌دهی می‌شوند. اما برداشت دوم انتزاعی است که شامل سری «مشخصه‌های خاصی» که در تناسب با آن‌ها اقلام واقعی را قیاس می‌کنیم. میزان اصلی بودن هر چیزی بستگی دارد که هر مقوله چه تعداد از آن مشخصه‌ها را داشته باشد. (Craft and Cruse, 2004: 81-82)

مشخصه‌های عضویت در «نمونه اصلی» به دو نوع مشخصه‌های تعریفی^۵ و مشخصه‌های خاص^۶ تقسیم می‌شوند. مشخصه‌های تعریفی به مشخصه‌هایی گفته می‌شود که هر مقوله از روی ضرورت باید آن را داشته باشد؛ مانند مشخصه‌های «دو پا داشتن»، «دوبال داشتن»، «پر داشتن» و «خون گرم بودن» برای پرندگان. مشخصه‌های خاص، مشخصه‌هایی اختیاری است که یک عضو ممکن است داشته باشد و در مالکیت آن اجباری نیست. مانند پرندگانی که پاهای کوتاه دارند؛ کوچک هستند، توان پرواز دارند و قادر به آواز خواندن هستند. پرندگان «نمونه اصلی» علاوه بر مشخصه‌های تعریفی، اکثراً مشخصه‌های خاص را هم دارند. علت این که چرا کمی تردید می‌کنیم تا جوجه مرغ را پرنده به حساب آوریم ولی بدون معطلی «سینه سرخ» را پرنده می‌نامیم این است که هر دو مشخصه‌های تعریفی را دارند، اما تعداد

2 W. Labov	0
2 J. Hampton	1
2 Similarity approach	2
2 Feature-list Model	3
2 Exemplars	4
2 Defining features	5
2 Characteristic features	6

قابل توجهی مشخصه خاص وجود دارد که جوجه مرغ فاقد آن‌ها است یا حداقل در مورد آن‌ها تردید وجود دارد. آیا صدای یک جوجه مرغ را آواز پرندۀ باید تلقی کرد؟ (Finch, 2000, 232).

۱-۲-۱-۲- مشخصه‌های اصلی انگاره‌ی نمونه‌ی اصلی

با توجه به این توضیحات (Lobner, 2002: 178-180) برای انگاره «نمونه اصلی» این مشخصه‌ها را عنوان کرد:

- ساختاری مدرج^۷ دارد. یعنی آن که اعضای یک مقوله موقعیتی یکسان ندارند، تعدادی از نمونه‌ها بهتر و تعدادی دیگر ضعیف تلقی می‌شوند.

- صورت‌های اصلی بهترین نمونه‌های یک مقوله تلقی می‌شوند.

- صورت‌های اصلی مشروط به سری ثابتی از شرط‌های لازم نیست. یعنی آنکه برخی از ویژگی‌ها که ممکن است نزد نمونه‌های اصلی باشد در نزد نمونه‌های دیگر نیست.

- در بین عضوهای یک مقوله شباهت خانوادگی وجود دارد.

- نمونه‌های اصلی محل ارجاع هستند، یعنی آن که برای تعیین مقوله‌بندی، با توجه به میزان شباهت، محل ارجاع تلقی می‌شوند.

- شرط‌های عضویت نمونه‌های اصلی، مدرج^۸ است، یعنی آن که عضویت به صورت بلی یا خیر نیست، برای عضویت مرحله و درجه‌های متفاوت وجود دارد.

- نمونه‌های اصلی مرزهای نامشخص دارند.

دو ویژگی ساختار مدرج و عضویت مدرج ضرورتاً دو روی یک سکه هستند. اگر چیزی عضو ضعیف‌تر باشد میزان شباهتش به نمونه‌های اصلی کمتر است و تعلقش به آن مقوله رتبه و درجه کمتری دارد.

۳-۱-۲- انگاره نمونه اصلی در فرهنگ‌نگاری

از جمله دست‌آوردهای مهم انگاره «نمونه اصلی» مربوط به رشته فرهنگ‌نگاری است. بر این اساس، در نموداری که اتکینز و راندل (۲۰۰۸: ۳ و ۹۹) برای فرایند فرهنگ‌نگاری از مرحله داده‌های زبان خام تا اتمام نگارش فرهنگ ارائه کرده‌اند، نظریه زبان‌شناسی اهمیت و جایگاهی خاص دارد. به اعتقاد آن‌ها تعامل بین فرهنگ‌نگاری و زبان‌شناسی کمک می‌کند تا فرهنگ نظام‌مندتر، از نظر درونی منسجم‌تر، کامل‌تر و بهتر باشد. نکته‌ای که ورزیبکا^۹ (1996: 256) هم بر آن اشاره دارد. نتایج حاصل از این نظریه

² Graded structure 7

² Graded membership 8

² A. Wierzbica 9

نشان می‌دهد شیوه متداول ارائه‌ی معانی واژه در فرهنگ‌نامه باید عوض شود. از سال ۱۷۵۵ میلادی که دکتر جانسن فرهنگ‌نامه مهم خود را در زبان انگلیسی چاپ کرد، تلاش اکثر فرهنگ‌نگاران تک‌زبانه بر این بوده است تا برای معنی درست واژه، یکسری از شرط‌های لازم و کافی را ارائه دهند. بنابراین، استفاده از انگاره «نمونه‌ی اصلی» در تدوین فرهنگ‌نامه، مستلزم تحول اساسی در تعداد زیادی از مدخل‌ها است. واقعیت قضیه این است که در این روند، سنت در حدود بیست ساله را با دورانی تقریباً ۲۴۰۰ ساله مقایسه می‌کنیم. بر این اساس، فقط یک فرهنگ‌نامه اصلی با نام «فرهنگ زبان انگلیسی کوپیلد کولینز^۳ (1987)» را سراغ داریم که به نظام نظریه «نمونه اصلی» نزدیک است، فرهنگ مهمی که در تمجید آن رونالد کارتر^۴ (Carter, 1998:167-171) و لاندائو^۵ (2001:286-287) سخن گفته‌اند.

اتکینز و راندل (۲۰۰۸: ۴۱۷-۴۱۹) با مثال «اتوبوس» و لاینز (2002:87) با مثال «سگ» هر یک به تبیین تفاوت دو رویکرد «کلاسیک» و «نمونه اصلی» در فرهنگ‌نگاران پرداخته‌اند.

تعریف اتوبوس به نقل از ODE-2-2003 آمده:

A large motor vehicle carrying passengers by road, typically one serving the public or a fixed route and for a fare.

این تعریف دو قسمت دارد. قسمت اول، چستی «اتوبوس» و وجه تمایز آن با دیگر وسایل نقلیه، شامل مشخصه‌های بزرگی، حرکت در جاده و حمل مسافران است. قسمت دوم که با واژه Typically آغاز شده، به مشخصه‌های یک اتوبوس «نمونه» به عنوان یک وسیله نقلیه عمومی در مسیری ثابت و با دریافت دستمزد می‌پردازد.

در مثالی دیگر، لاینز (2002:87) به مقایسه تعریف «سگ» در دو فرهنگ می‌پردازد. تعریف اول مربوط به فرهنگ انگلیسی معاصر لانگمن (1978) است:

“A common four-legged flesh-eating animal, especially any of the many varieties used by man as a companion or for hunting, working guarging, etc.”

و تعریف دوم از فرهنگ‌نامه زبان انگلیسی کالینز (1979):

“domesticated canine Mammal”

لاینز می‌گوید گرچه تعریف کالینز در مقایسه با تعریف لانگمن به مترادف واژه «سگ» نزدیک است، ولی تعریف لانگمن شبیه نمونه اصلی سگ می‌باشد. در تعریف لانگمن در بخش دوم،

³ The Collins Cobuild English language Dictionary, ed. Sinclair, Hanks, et al. (1987)

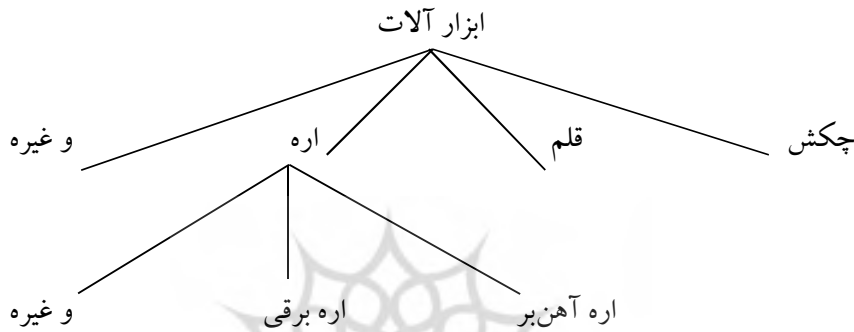
⁴ R. Carter

⁵ S. I. Landau

قسمت especially به بعد، بر چندین گونه سگ دلالت می کند که تعدادی از آنها «گسترده مصداق موارد مرکزی»^{۳۳} است، یعنی آن که در مقایسه با گونه های فرعی، نمونه های بارزتری از طبقه یا زیر طبقه سگ هستند. (Lyons, 2002:96-97)

۱-۳-۱-۲ شمول معنایی و نظریه ی نمونه ی اصلی

رابطه معنایی شمول معنایی در طیف واژگان مورد نظر انگاره «نمونه ی اصلی»، به خصوص در رنگ واژه ها و رابطه های خویشاوندی وجود دارد. شمول معنایی به رابطه معنایی گفته می شود که در آن یک واژه از نظر معنایی، معنای یک یا چند واژه دیگر را هم در برمی گیرد، مانند رابطه معنایی سیب با میوه، سگ و گربه با حیوان، چکش واره و قلم با ابزار آلات، یا «به قتل رساندن» با «کشتن».



نمودار ۱. شمول معنایی

همان طوری که مشاهده می کنیم این رابطه معنایی را می توان به صورت نظام رده بندی نشان داد که در آن ارتباط عمودی^{۳۴} مثل ارتباط اره با ابزار آلات و ارتباط افقی^{۳۵} مثل ارتباط اره با چکش وجود دارد. در این نظام، واژه «ابزار آلات» به دلیل نوع رابطه ای که با واژه ی تحت شمول خود دارد، «واژه شامل»^{۳۶} و واژگان چکش، اره و قلم که معنی واژه کلی تر را هم در برمی گیرد، «زیرشمول»^{۳۸} نامیده می شود. به نوع رابطه چکش، اره و قلم هم واژگان «هم شمول»^{۳۹} گفته می شود. (Saeed, Lobner, 2002:85) (2009:69). به اعتقاد کروز (2000:152)، در «شمول معنایی» رابطه ای گذرا وجود دارد به این معنا که اگر: A زیر شمول B و B زیر شمول C باشد، ضرورتاً A زیر شمول C است.

$$(A \quad B \rightarrow C) \rightarrow$$

³ nuclear extension or focal extension

³ taxonimy 4

³ paradigmatic relation 5

³ syntagmatic relation 6

³ superordinte or hyperonym 7

³ hyponym 8

³ co-hyponyms 9

۳. روش پژوهش

در این پژوهش ابتدا ۵ مقوله اصلی واژگانی که مورد توجه زیاد پژوهشگران انگاره «نمونه‌ی اصلی» بوده‌اند انتخاب شدند. جامعه آماری که از میان مقوله و مدخل‌ها مورد پژوهش قرار گرفتند شامل این موارد می‌باشند:

- دوره ۱۴ جلدی لغت‌نامه دهخدا
- دوره ۶ جلدی فرهنگ فارسی دکتر معین
- دوره ۲ جلدی فرهنگ عمید
- دوره ۸ جلدی فرهنگ بزرگ سخن
- دوره ۳ جلدی فرهنگ‌نامه فارسی واژگان

با توجه به آن که در میان فرهنگ‌های فوق، فرهنگ دو جلدی عمید حجم کمتری دارد، با مطالعه اجمالی کلیه مدخل‌های این فرهنگ، فهرست کلیه مدخل‌های این ۵ مقوله با ذکر شماره صفحه فیش برداری شدند. مزیت شروع فیش برداری از فرهنگ عمید این است که با توجه به کمتر بودن حجم آن نسبت به دیگر فرهنگ‌ها، تقریباً می‌توان مطمئن بود اگر برای یک مقوله در فرهنگ عمید مدخلی وجود داشته باشد، به احتمال زیاد در دیگر فرهنگ‌ها هم وجود خواهد داشت. در ادامه، از هر مقوله ۴ مدخل به روش تصادفی ساده و با کمک جدول اعداد تصادفی انتخاب شدند (جدول ۱).

جدول ۱- مقوله و مدخل‌های نمونه انگاره «نمونه اصلی»

مقوله	مدخل‌های نمونه			
ابزار	۱- چکش	۲- رنده	۳- سوهان	۴- قیچی
اثاث منزل	۱- تخت خواب	۲- چراغ	۳- رادیو	۴- ضبط صوت
پرنده	۱- بلبل	۲- چکاوک	۳- خروس	۴- دارکوب
میوه	۱- پرتغال	۲- خرما	۳- گلابی	۴- گوجه
وسیله نقلیه	۱- تراکتور	۲- تراموا	۳- دوچرخه	۴- کالسکه

در مرحله بعد، این مدخل‌ها به‌طور جداگانه در دیگر فرهنگ‌ها شناسایی و تعریف‌ها و توضیح‌های آن‌ها یادداشت شدند. از آنجایی که به‌طور خاص فرهنگ زبان انگلیسی کوئیلد کالینز (1987) مبتنی بر انگاره نمونه اصلی است (Atkins and Ruadell, 2008؛ Hanks, 2009) این فرهنگ را الگو قرار دادیم تا با مقایسه دریاپیم در معانی مدخل‌های انتخابی تا چه حد «انگاره نمونه اصلی» رعایت شده است.

در فرایند مقایسه، با استفاده از فرمولی که پیرسون^۴ (1998:92) به نقل از سوالز^۱ و ترمبل^۲ در کتاب خود ارائه کرده $[T=G+(da=db=dc\dots dn)]$ معانی مدخل‌ها در «فرهنگ کوبیلد کالینز» و ۵ فرهنگ فارسی، تجزیه، شماره‌گذاری و فهرست شدند. در این الگو، «T» مدخلی است که باید تعریف شود، «=» فعل کمکی است، «G» به مقوله‌ی کلی اشاره دارد و «da»، «db»، «dc» و ... مشخصه‌هایی است که T را از دیگر عضوهای مقوله‌ی کلی متمایز می‌کند. این فهرست اولیه به پژوهشگر کمک می‌کند تا براساس فهرست بازبینی «انگاره نمونه اصلی» فهرست‌های دیگری را تهیه کرده، برای تک تک آن‌ها جدولی ترسیم کند و عملیات آماری را در مورد آن‌ها انجام دهد. با استفاده از نتیجه‌های حاصل از تحلیل نهایی داده‌ها برای پژوهش‌گر این امکان ایجاد می‌شود تا الگویی را ارائه دهد که با هدف‌های پژوهش منطبق باشد.

۴. یافته‌ها

در این پژوهش، نگارنده تعریف ۱۰۰ مدخل متعلق به ۵ مقوله ۵ فرهنگ تک‌زبان فارسی مورد بررسی قرار داده و با تعریف‌های همان مدخل‌ها در فرهنگ کوبیلد کالینز مقایسه کرده‌اند. با توجه به داده‌های استخراج شده می‌توان گفت در تعریف‌های فرهنگ کوبیلد کالینز از انگاره «مشخصه - فهرست» استفاده شده است. برای مثال، در تعریف تراکتور آمده:

A tractor is a farm vehicle with large rear wheels that is used for ploughing fields, sowing crops and pulling trailers. (P. 1042)

(ترجمه فارسی: وسیله نقلیه کشاورزی که چرخ‌های عقب بزرگی دارد و برای شخم‌زدن زمین‌های کشاورزی، کاشتن بذرها و کشیدن گیاهان بالا رونده استفاده می‌شود.)

تجزیه اجزای معنایی این تعریف بر طبق الگوی سوالز به این شرح است:

وسيله نقلیه + (برای کشاورزی + چرخ‌های عقب بزرگ + برای شخم‌زدن زمین‌های کشاورزی + کاشتن بذرها + کشیدن گیاهان بالا رونده)

همچنین، از آنجایی که هر مقوله، کلیه مدخل‌های مورد نظر را دربرمی‌گیرد و برای آن‌ها رابطه استلزام منطبق یک‌سویه و نظام رده‌بندی در دو سطح عمودی و افقی را می‌توان قایل شد، برای تمامی موارد رابطه شمول معنایی وجود دارد. در این موارد، مقوله‌های «ابزار»، «اثاث منزل»، «پرنده»، «میوه» و «وسيله نقلیه»، واژه شامل و کلیه مدخل‌ها، زیرشمول می‌باشند.

⁴ J. Pearson

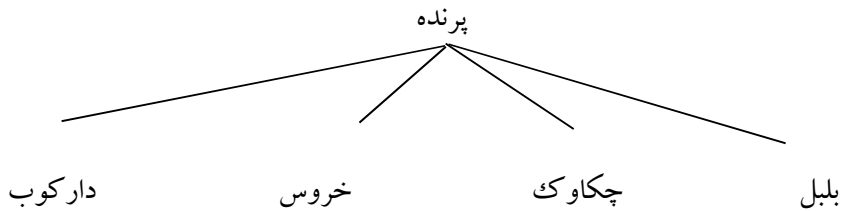
0

⁴ Swalws

1

⁴ Trimble

2



نمودار ۲. شمول معنایی «پرنده» در فرهنگ کوبیلد کالینز

در ساختارهای دستوری مرتبط با این تعریف‌ها، هماهنگی میان آن‌ها مشاهده می‌شود، به طوری که تمام تعریف‌ها به صورت جمله‌ای بیان شده‌اند که تا حد زیادی منطبق با الگوی سوانز (پیرسن، ۱۹۹۸: ۹۰-۹۱) برای تعریف در فرهنگ‌ها است:

An {X, Y} is a/an general class word + wh-word

در این الگو منظور از X، اسم‌های قابل شمارش، منظور از Y، اسم‌های غیرقابل شمارش و منظور از general class word، مقوله است. سوانز در این الگو اصرار دارد از آن جایی که تعریف‌ها جمله‌هایی عمومی می‌باشند، این تعریف‌ها همیشه با حرف تعریف نامعین شروع شوند.

سوانز، همچنین، عنوان می‌کند لازم نیست این تعریف‌ها فقط به یک جمله محدود باشد و این امکان وجود دارد تعداد جمله‌ها به دو یا بیش از دو جمله افزایش یابد و با مثال‌هایی دنبال شود.

به همین ترتیب الگوی دستوری جمله‌های کوبیلد به این شرح است:

An {X, Y} + is/are + general class word + relative clause

X در این الگو شامل تمام اسم‌های قابل شمارش به جز خرما و گوجه است. Y شامل اسم جمع قیچی است.

البته برای «خرما» الگوی دستوری تعریف به این شرح است:

An {X} + is + Noun phrase

و برای «گوجه» الگوی دستوری تعریف به این صورت است:

An {X} + is + Noun phrase + prepositional phrase

براساس داده‌ها، تعریف‌های مدخل‌های انتخابی در فرهنگ‌های فارسی نیز از انگاره «مشخصه - فهرست» استفاده شده اما همه مشخصه‌های ارائه‌شده در فرهنگ دهخدا مشخصه‌های تعریفی نیست و در هر مورد، تعدادی از آن‌ها مشخصه‌های اختیاری یا خاص است.

برای مثال در تعریف تراکتور آمده:

«نوعی اتومبیل با چرخ‌های بزرگ و ضخیم و قدرت کشش فراوان که در راهسازی و کشاورزی و

جز آن‌ها به کار رود» (ص ۵۷۶۳).

تجزیه اجزای معنایی این تعریف بر طبق الگوی سوالز به قرار زیر است:
 نوعی اتومبیل + (چرخ‌های بزرگ + چرخ‌های ضخیم + با قدرت کشش فراوان + برای راهسازی و کشاورزی)

همچنین رابطه‌ی شمول معنایی بین مقوله و مدخل‌ها در همه‌ی فرهنگ‌های فارسی به چشم می‌خورد، اما در برخی موارد، هماهنگی در واژه شامل دیده نمی‌شود. به طور مثال، در فرهنگ‌های دهخدا، سخن و عمید برای تعریف خروس از واژه شامل «مرغ» استفاده شده است در حالی که «مرغ» خود واژه‌ی هم-شمول است و نمی‌تواند واژه شامل باشد.

در فرهنگ دهخدا همین نکته در تعریف واژگان مقوله‌ی «پرنده» هم به چشم می‌خورد. دهخدا برای تعریف «بلبل»، «چکاوک» و «دارکوب» علاوه بر واژه‌ی شامل «پرنده» از واژگان «مرغ»، «مرغابی» و «جانور» نیز استفاده کرده است (نمودار ۳). در حالی که جانور خود واژه شامل پرنده است و با «بلبل» و «چکاوک» رابطه گذرای با واسطه $A \rightarrow B \rightarrow C$ دارد. «مرغابی» که خود نوعی مرغ است، علاوه بر فرهنگ دهخدا، در تعریف برخی از واژگان مقوله‌ی «پرنده» در فرهنگ معین نیز به کار رفته است.

در مورد واژگان شامل مقوله «وسیله نقلیه» باز هم ناهماهنگی مشاهده می‌شود. برای مثال، در فرهنگ دهخدا و عمید برای مدخل‌های «تراموا» و «کالسکه» واژه‌ی شامل وجود ندارد (\emptyset)، دکتر معین از واژگان شامل «ماشین»، «واگن» و «گردونه» استفاده کرده و در فرهنگ صدری افشار در تعریف «تراکتور» به واژه‌ی شامل اشاره نشده است.

در فرهنگ‌های معین و عمید برای تعریف واژگان مقوله‌ی «اثاث منزل» از واژگان شامل «آلت»، «دستگاه» یا \emptyset و در فرهنگ صدری افشار از واژگان شامل «وسیله»، «اسباب» و «دستگاه» استفاده شده است. همچنین در فرهنگ عمید و دهخدا برای تعریف واژگان مقوله‌ی «ابزار»، گاهی از واژگان شامل «آلت» استفاده شده است.



نمودار ۳. شمول معنایی پرنده در فرهنگ دهخدا

مقوله میوه نیز از ناهماهنگی واژه شامل مستثنی نیست. دکتر معین در فرهنگ خود از واژه‌های شامل «گیاه» و «درخت» برای مقوله میوه استفاده کرده است. در فرهنگ دهخدا هم واژگان شامل «نوعی از مرکبات»، «قسمی امرود» و «قسمی آلوچه» به کار رفته است. گیاه و درخت هر دو واژگان شامل هستند

که با واژگان زیر شمول خود رابطه گذرای $A \rightarrow B \rightarrow C$ دارند. در فرهنگ دکتر معین در تعریف «گوجه» آمده: «میوه گوجه خوراکی است» و این جمله گنگ است و معلوم نیست معین از بیان آن چه منظوری داشته است؟ آیا «گوجه» و «گوجه خوراکی» زیرشمول میوه است که در این صورت منظور از «گوجه»، «گوجه غیر خوراکی» است؟! آیا «گوجه» زیرشمولی از «گوجه خوراکی» است؟! یا اصلاً منظور آن است که میوه درخت گوجه، چیزی است که «خوراکی» است.

ساختار دستوری به کار رفته در فرهنگ‌های تک‌زبان فارسی از نظر میزان هماهنگی یکسان نیست. از آن جایی که علامه دهخدا تعریف‌های متعدد را عیناً از منابع مختلف نقل کرده، ساختار دستوری تعریف‌ها به‌غایت ناهماهنگ است به طوری که نمی‌توان الگوی خاصی را برای آن‌ها استخراج کرد. برای مثال، تعریف «بلبل» به نقل از دایره‌المعارف فارسی بسیار طولانی و به نقل از هفت قلم کوتاه است. بعضی تعریف‌ها ساختار جمله دارند و برخی مثل «خروس» و «خرما» از ناظم الاطباء، جمله نیستند. در ساختار بعضی از جمله‌ها مثل تعریف «چکش» به نقل از انجمن آرا و آندراج جمله مرکب هم‌پایه است و بعضی دیگر مثل تعریف «چراغ» از منتهی‌الارب و ناظم الاطباء جمله مرکب ناهم‌پایه است.

در فرهنگ سخن ساختار دستوری تعریف‌ها هماهنگ‌تر است. البته تعریف «خروس» اصلاً جمله نیست و تعریف «چکش» عبارت حرف اضافه‌ای است.

در فرهنگ صدری افشار و عمید هم در مواردی ناهماهنگی‌های دستوری مشاهده می‌شود. به‌طور مثال، در فرهنگ صدری افشار برای تعریف «تخت خواب» و «خروس» به جای جمله از عبارت استفاده شده و برای تعریف تراموا دو «که + جمله‌واره» آمده است.

در فرهنگ عمید نیز تعریف واژگان «خروس» و «تراموا» به صورت «عبارت» است نه «جمله».

در فرهنگ صدری افشار نکته جالبی که در تعریف مدخل‌های مقوله ابزار به چشم می‌خورد این که از چهار عبارت حرف اضافه‌ای استفاده شده ولی هر یک از آنها کاربردهای متفاوت دارد. در تعریف چکش واژه «شامل» اجزا نمونه اصلی را نشان می‌دهد. در تعریف «رنده» و «قیچی» واژه «برای» کاربرد نمونه‌ی اصلی و حرف اضافه «از» در تعریف سوهان جنس نمونه اصلی را نشان می‌دهد.

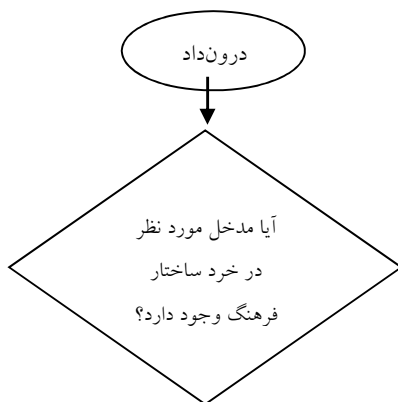
در فرهنگ معین نیز ناهماهنگی‌هایی در ساختار دستوری جمله‌ها مشاهده می‌شود به طوری که مانع ارائه الگویی خاص می‌شود. برای مثال، تعریف «چکاوک» کوتاه و تعریف «بلبل» طولانی است. تعریف برخی واژگان مثل «پرتغال» به صورت جمله مرکب ناهم‌پایه و برخی دیگر مثل «گوجه» جمله مرکب هم‌پایه است.

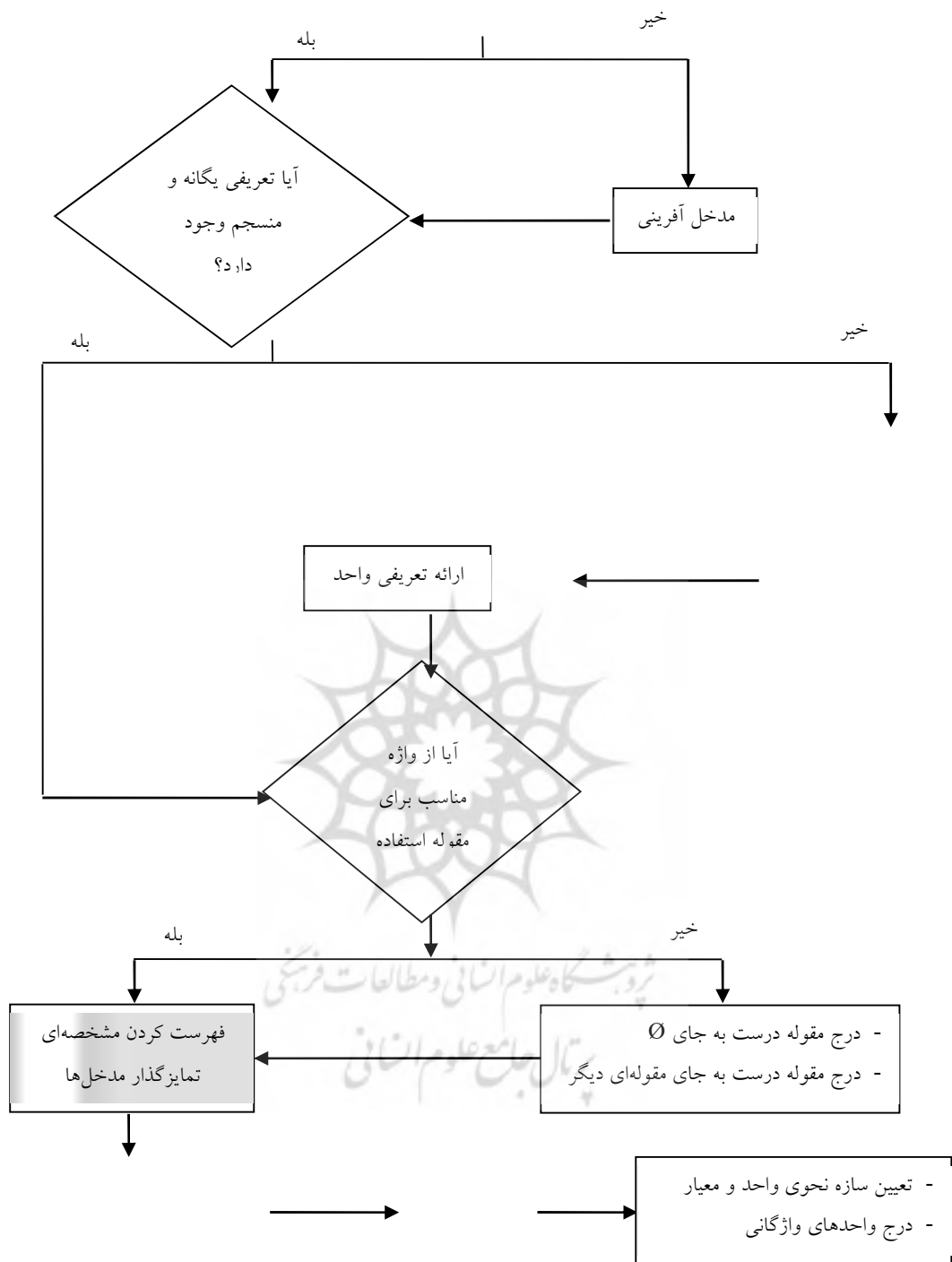
بیشترین میزان همپوشانی بین مشخصه‌های تمایزگذار در فرهنگ‌های تک زبانه فارسی و کویلد در فرهنگ‌های سخن، صدری افشار و عمید به چشم می‌خورد. البته در بسیاری موارد، مشخصه‌های تمایزگذار در فرهنگ‌های فارسی و کویلد از نظر تعداد تفاوت چندانی ندارند ولی میزان همپوشانی همیشه کامل نیست. به طور مثال، تعداد مشخصه‌های تمایزگذار واژه‌ی «سوهان» در فرهنگ کویلد ۲ و در فرهنگ‌های دهخدا، سخن، صدری افشار، عمید و معین به ترتیب ۲، ۳، ۴، ۲ و ۵ است. میزان همپوشانی در مورد این واژه نیز در تمامی فرهنگ‌ها به جز فرهنگ سخن کامل است. در مقابل تعداد مشخصه‌های تمایزگذار واژه «رنده» در فرهنگ کویلد ۳ و در فرهنگ‌های دهخدا، سخن، صدری افشار، عمید و معین به ترتیب ۳، ۳، ۴، ۱ و ۱ می‌باشد. البته میزان همپوشانی تنها در فرهنگ صدری افشار کامل است.

از طرفی تعداد مشخصه‌های تمایزگذار برای واژگان مقوله «اثاث منزل» در فرهنگ کویلد ۱ عدد بوده اما در فرهنگ دهخدا، برای واژگان «رادیو» و «چراغ» به ترتیب به ۵ و ۱۴ مشخصه تمایزگذار به کار رفته است و به واژگان «تختخواب» و «ضبط صوت» اصلاً اشاره نشده است.

نکته جالب اینکه میزان همپوشانی مشخصه‌های تمایزگذار واژگان «چراغ» و «تختخواب» در فرهنگ‌های فارسی ۱۰۰٪، برای واژه «رادیو» همپوشانی وجود نداشته و در مورد واژه «ضبط صوت» همپوشانی تنها در فرهنگ سخن به چشم می‌خورد. این نکته را شاید بتوان این گونه توجیه کرد که واژگان «ضبط صوت» و «رادیو» دیرتر وارد زبان فارسی شده یا در صورت ورود، استفاده از آنها محدود بوده است.

همپوشانی کامل در مورد هیچ یک از واژگان مقوله‌های «پرنده»، «میوه» و «وسیله نقلیه» نیز مشاهده نمی‌شود. این در حالی است که تعداد مشخصه‌های تمایزگذار مربوط به واژگان مقوله «پرنده» در فرهنگ‌های فارسی بیشتر از فرهنگ کویلد است. از میان ۲۵ مشخصه تمایزگذار که در فرهنگ معین برای واژه پرتغال آمده تنها ۲ مورد با مشخصه‌های کویلد همپوشانی دارد. برای واژه «خرما» هیچ گونه همپوشانی در فرهنگ‌های فارسی دیده نمی‌شود. در مقابل، تعداد مشخصه‌های تمایزگذار واژگان مقوله‌ی «وسیله نقلیه» در فرهنگ‌های فارسی تقریباً مشابه مشخصه‌های فرهنگ کویلد است و بیشترین میزان همپوشانی مربوط به واژه «دوچرخه» و در فرهنگ‌های دهخدا، سخن و عمید است.





نمودار ۴. روند نمای خرد ساختار فرهنگ‌های زبان فارسی مبتنی بر انگاره نمونه اصلی

در نمودار ۴، ابتدا درون‌داد که شامل خرد ساختار فرهنگ‌های تک زبانه فارسی است وارد مرحله مدخل‌گزینی می‌شود. در این مرحله برای هر خرد ساختار دو انتخاب «بله» یا «خیر» وجود دارد. اگر در خرد ساختار این مدخل اصلاً وجود نداشته باشد، مانند «تختخواب» و «ضبط صوت» در فرهنگ دهخدا، این الگو فرهنگ را ملزم می‌سازد تا در خرد ساختار برای این واژگان جا باز کرده و آن‌ها را به سیاهه واژگانی بیافزاید.

در صورت انجام این کار به برون‌داد مرحله اول اجازه داده می‌شود تا خود به عنوان درون‌داد مرحله دوم عمل کرده و وارد مرحله انسجام‌سازی شود. این مرحله مختص فرهنگ‌هایی است که در آن مؤلف برای ارائه هر تعریف در عمل نقش گردآوری‌کننده را ایفا کرده و با توجه به میزان احاطه و تسلطی که بر منابع گوناگون دارد، تعریف‌های مختلفی را گردآوری کرده و بدون هیچ دخل و تصرف یا سازمان‌دهی پشت سر هم می‌آورد. به نظر می‌رسد که دهخدا در بسیاری موارد این گونه عمل کرده است. «انسجام‌سازی» بنا به ماهیت خود باز هم به صورت لوزی است و در درون خود چندین بخش دارد. بخش اول «عمومی‌سازی» نام دارد که باز هم به سه قسمت تقسیم می‌شود. قسمت اول مربوط به تعریف‌های تخصصی است تا اگر طیف واژگانی آن خارج از نیاز و حوصله کاربر عادی است حذف شود. برای مثال تعریف‌هایی که از «گوجه» و «گلابی» به نقل از ساعی و «گیاه‌شناسی به نقل از گل‌گلاب» آمده مربوط به این قسمت است.

در قسمت دوم بخش اول مرحله دوم تمام معادل‌ها از زبان‌های محلی همچون دار نمک، خروج، خروه، خرو، خره، گال، ابوحماد و برائلی می‌بایست حذف شوند و قسمت سوم حذف معادل‌ها از زبان‌های دیگر عربی، ترکی، هندی، روسی و... را در برمی‌گیرد، واژگانی مانند عنذلیب، مطرقة، عصفوری، قبره، ابوالملیح، چندول، هوزه، چکوا و چکوی.

در بخش دوم، «حذف‌سازی منبعی» تمام منبع‌های متفاوتی که در درون خرد ساختار ذکر شده حذف و تمام آنها به فهرست منبع‌های آخر فرهنگ منتقل می‌شود.

بخش سوم «فهرست‌سازی» مشخصه‌های تمایزگذار نام دارد. در این بخش مؤلف فهرستی از کلیه مشخصه‌هایی که در تمام این تعریف‌های متعدد آمده، تهیه می‌کند. بدیهی است که در هنگام تهیه این فهرست، تعدادی از مشخصه‌ها در چند یا همه تعریف تکرار شده است. تعدادی از مشخصه‌ها هم فقط خاص یک تعریف است. گاهی یک مشخصه به صورت متفاوت در چند تعریف تکرار شده است. برای مثال، در تعریف بلبل، چهار مورد «از گنجشک اندک بزرگتر» و در یک مورد «بزرگی گنجشک» آمده

است. در این حالت ملاک انتخاب مورد است که بسامد وقوع بیشتری دارد. در هر صورت مؤلف باید همه این مشخصه‌ها را جمع کرده و به صورت یک فهرست ارائه دهد.

بخش چهارم «ارائه‌دهی تعریفی واحد» نام دارد که در آن با استفاده از فهرست بخش سوم تعریفی واحد ارائه می‌شود. این تعریف نیازی نیست تا در الگوی نحوی واحدی باشد، ویژگی آن صرفاً آن است که همه تعریف‌های متعدد را به صورت یک تعریف ارائه می‌کند.

مرحله سوم «مقوله‌گزینی» است. در این مرحله چنانچه از واژه‌ای مناسب برای مقوله استفاده شده باشد، از مسیر «بله» درون داد مرحله بعد می‌شود. در غیر این صورت مشکل ممکن است به دو صورت باشد، یا در تعریف‌ها اصلاً به مقوله اشاره نشده که باید این کار انجام شود، مثل «تخت خواب» در فرهنگ‌های عمید و معین، یا «تراکتور» و «تراموا» و «کالسکه» در فرهنگ سخن. در صورت دوم هم در ظاهر از مقوله استفاده شده ولی مقوله درستی نیست، مانند مقوله «مرغ» در تعریف خروس از فرهنگ‌های سخن، صدری افشار، عمید و معین یا «مرغابی» در تعریف چکاوک از فرهنگ معین.

مرحله چهارم «فهرست سازی» است که براساس فرهنگ کویلد و کلیه فرهنگ‌های تک زبانه فارسی، برای هر مقوله و مدخل مطابق با الگوی سوازل فهرستی از مشخصه‌های تمایزگذار ارائه می‌شود تا معلوم شود کدام یک اجباری و کدام یک اختیاری است.

مرحله پنجم «مقایسه‌سازی» نام دارد که در آن برای ارائه تعریف معیار از طریق مقایسه فهرست مشخصه‌های تمایزگذار فرهنگ‌های تک زبانه فارسی با فرهنگ معیاری همچون کویلد که بر مبنی انگاره صورت اصلی تدوین یافته، مشخصه‌های خاص حذف و مشخصه‌های تعریفی انتخاب می‌شود.

مرحله ششم «یکسان نحوی» نام دارد. در این مرحله سازه نحوی واحدی تعیین می‌شود تا از طریق آن تعریف‌ها را بتوان ارائه کرد. همان طوری که گفتیم سازه نحوی معیاری که کویلد استفاده کرده مطابق با الگوی نحوی سوازل است، الگویی که به نظر می‌رسد برای فرهنگ‌های تک‌زبانه فارسی هم کاربرد داشته باشد. پس از تعیین این الگوی نحوی نوبت واحدهای واژگانی یا همان مشخصه‌های تعریفی است تا در الگوی نحوی درج و در پایان تعریفی که مطابق با انگاره صورت اصلی است به صورت برون داد ارائه شود.

منابع فارسی

- انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن (جلد ۱)*. تهران: انتشارات سخن.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه دهخدا (جلد ۱۴)*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران
- صدری افشار، غلامحسین و حکمی، نسرین و حکمی، نسترن (۱۳۸۸). *فرهنگنامه فارسی واژگان و اعلام (جلد ۳)*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- عمید، حسن. (۱۳۵۴). *فرهنگ عمید (جلد ۲)*. تهران: انتشارات جاویدان.
- مرادی، نورالله. (۱۳۸۴). *مرجع شناسی: شناخت خدمات و کتاب های مرجع*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- معین، محمد. (۱۳۸۳). *فرهنگ فارسی (جلد ۴)*. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- وثوقی، حسین. (۱۳۸۳). *واژه‌شناسی و واژه‌نگاری*. تهران: انتشارات باز.

References

- Atkins, S. B.T. & Ruadell, M. (2008). *The Oxford Guide to Practical Lexicography*. Oxford: Oxford University Press.
- Carter, R. (1998). *Vocabulary: Applied Linguistics Perspectives*. London and New York: Routledge, Taylor and Francis.
- Craft, W. & Cruse, D.A. (2004). *Cognitive Linguistics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cruse, D.A. (1986). *Lexical Semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Cruse, D.A. (2000). *Meaning in language: an introduction to semantics and pragmatics*. Oxford: Oxford University Press.
- Finch, G. (2000). *Linguist terms and concepts*. London: Macmillan Press Ltd.
- Hanks, P. (2009). *Lexicography (critical concepts in linguistics, vol.5)*. London and New York: Routledge, Taylor and Francis.
- Hartman, R. & James, G. (1998). *Dictionary of lexicography*. London and New York: Routledge.
- Hanks, P. (2008). *Lexicography (critical concepts in linguistics, vol.4)*. London and New York: Routledge, Taylor and Francis.
- Hurford, J. R., Heasleg, B. & Smith M. B. S. (2007). *Semantics: A Course Book*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. (1990). *Women, Fire, and Dangerous Things*. Chicago: The university of Chicago press.
- Landau, S. I. (2001). *Dictionaries-The Art and Craft of Lexicography*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Löbner, S. (2002). *Understanding Semantics*. Oxford: Oxford University Press.
- Lyons, J. (2002). *Linguistic Semantics: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Saeed, J.I. (2009). *Semantics*. UK: WILEY-BLACKWELL.

- Taylor, J.R. (1995). *Linguistic Categorization-Prototypes in Linguistic Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Taylor, J.R. (2006). *Cognitive semantics: Encyclopedia of language and linguistics* (vol. 2); Elsevier Ltd, 569-582.
- Van Sterkburg, P. (2003). *A Practical Guide to Lexicography*. Amsterdam Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Wierzbicka, A. (1996). *Semantics: Primes and universals*. Oxford: Oxford University Press.

